

پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال شانزدهم، شماره ۳۰، بهار و تابستان ۱۳۹۷ (صص ۱۴۲-۱۲۷)

بررسی الگوهای روایت در غزل سعدی

۱- سهیلا فرهنگي

۲- پگاه حمیدی اصیل

چکیده

سعدی فرمانروای ملک سخن است، چراکه علاوه بر گلستان و بوستان در غزلسرایي نیز جزء سرآمدان شعر فارسی است. آشنایی سعدی با حکایت پردازی سبب شده است که بعضی از غزل‌های او رنگی روایی به خود بگیرند. این مقاله بر آن است که ساختار غزل‌های روایی سعدی را مورد بررسی قرار دهد و الگوهای روایتگری او را نشان دهد. این پژوهش - که با رویکرد روایت‌شناسانه اجرا شده است - نشان می‌دهد که الگوهای غزلیات روایی سعدی شامل توصیف، حکایت و خطاب است که الگوی خطاب به معشوق و تک‌گویی بیرونی، نسبت به گفت‌وگو با غیر بیشترین کاربرد را دارد. وصف‌الحال، توصیف یار و وصف خوشی وصل و غم هجران نیز در غزل‌های او از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. سعدی در برخی دیگر از غزلیات خود با زاویه دید سوم شخص به بیان رویداد یا حادثه‌ای می‌پردازد که البته این حوادث نیز حول محور عشق و عاشقی می‌چرخد. برخی از عناصر روایی غزل‌های سعدی مانند شخصیت‌پردازی و درونمایه نیز در مقایسه با عناصری همچون صحنه‌پردازی (مکان و زمان) جلوه بیشتری دارند. این پژوهش همچنین بیانگر آن است که توجه سعدی به روایتگری موجب انسجام‌بخشی غزل‌های او در محور عمودی شده و گاه به نمایشی کردن غزل‌ها کمک کرده است.

کلیدواژه‌ها: ساختار روایی، عناصر روایت، غزلیات سعدی.

۱- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول) Email: S_farhangi@pnu.ac.ir

۲- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور Email: pegi_nabzless@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۲۷

تاریخ دریافت: ۹۶/۳/۱۴

۱- مقدمه

سعدی، شاعر پرآوازه قرن هفتم هجری، علاوه بر کتاب‌های ارزشمند گلستان و بوستان، قسمت عمده‌ای از شهرت خود را مدیون غزلیات بسیار زیبا و عاشقانه است. مایه زبان سعدی، بسیار غنی و سرشار از فرهنگ عامیانه است. یکی از نکات برجسته و مهم شعر سعدی هنرورزی‌های واژگانی اوست (شمشیرگرها، ۱۳۸۸: ۱۲۳). ذوق سلیم سعدی در عین آنکه حکایت‌ها را به روانی و شیوایی بیان می‌کند، شایسته‌ترین واژه‌ها را نیز در پیوند با هم برمی‌گزیند و آن‌ها را چون مرواریدهایی در رشته سخن می‌کشد (حسن‌لی، ۱۳۸۱: ۷۴). سادگی و روانی زبان، سهل ممتنع بودن و مضامین زیبای غزل سعدی باعث شده که شعر او در میان عام و خاص رایج باشد (خلیلی جهانتیغ و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۱). سعدی در گلستان و بوستان استادی خود را در روایتگری، و در غزلیات مهارتش را در بیان مضامین دل‌نشین و عاشقانه نشان داده است، اما در غزلیات او نیز رگه‌هایی از عناصر روایی به چشم می‌خورد.

۱-۱- بیان مسئله و سؤالات تحقیق

اگر روایت را در شکل عام آن که «از نقطه‌ای شروع و به سرانجامی منتهی می‌شود» در نظر بگیریم، درمی‌یابیم که ساختارهای روایی در همه جا حضور دارند (منتشلو و یعقوبی جنبه‌سرای، ۱۳۹۶: ۱۷۰). داستان آشکارترین شکل روایت است، اما روایت در شعر هم می‌تواند تجلی پیدا کند. شعر روایتی یا نقلی قدیمی‌ترین نوع شعر است و بر شعری اطلاق می‌شود که یک واقعه تاریخی و یا قصه، سرگذشت و حکایتی را بیان کند (داد، ۱۳۷۵: ۱۸۵). معمولاً از قالب مثنوی برای بیان روایت‌ها و داستان‌ها استفاده می‌شود، اما روایتگری در سایر قالب‌های شعری همچون غزل نیز به چشم می‌خورد. نخستین رگه‌های غزل روایی در اشعار رودکی دیده می‌شود، به عبارت دیگر خاستگاه اولیه غزل‌های روایی اشعار رودکی، پدر شعر پارسی، است. نمونه‌های تکامل‌یافته غزل روایی را در هر کدام از ساختارهایش (توصیف، حکایت، گفتگو) می‌توان در غزلیات سعدی، عطار، مولوی و حافظ - که هر کدام در مضمون و شیوه‌ای (عاشقانه، عارفانه، عاشقانه- عارفانه) غزل را به نقطه اوج تکاملی خود رسانده‌اند- مشاهده کرد (روحانی و منصور، ۱۳۸۶: ۱۱۲-۱۱۵). در مجموع می‌توان گفت غزل روایی غزلی است که از طرح یا هندسه خاصی پیروی می‌کند. این هندسه عبارت است از مقدمه، تنه و نتیجه که طی این سه بخش شاعر به بیان یک

رویداد کوتاه می‌پردازد (حیدری، ۱۳۸۶: ۳۳). در واقع شاعر غزل‌سرا همچون یک داستان‌نویس به بازنمایی یک ماجرا یا روایت یک حادثه اقدام می‌کند. او گاه وصف‌الحال خود را روایت می‌کند، گاه معشوقش را توصیف می‌کند و زیبایی‌ها و محاسن او را برای مخاطب بازگو می‌کند و گاه با معشوق یا دیگری سخن می‌گوید و در ضمن این گفت‌وگو روایتگری نیز می‌کند. از آنجاکه در غزل‌های سعدی می‌توان روایتگری او را چه در قالب و وصف‌الحال و چه در توصیف ویژگی‌های معشوق مشاهده کرد، این پژوهش در پی پاسخگویی به این پرسش‌هاست که کدام عناصر روایی در غزل‌های سعدی به چشم می‌خورند؟ و غزل‌های روایی سعدی از چه الگوهایی پیروی می‌کنند؟

۲-۱- اهداف و ضرورت تحقیق

روایت کارکردهای گوناگونی دارد. «از جمله پیامدهای ادبیات روایی، آسان‌یابی مضامین آن‌هاست و دیگری غلبه جهانی و همگانی در آن‌ها» (حق‌شناس، ۱۳۸۱: ۳۱) که این امکان را فراهم می‌کند که مخاطب در هر زمان و مکانی به راحتی با خالق اثر ارتباط برقرار کند و سخن او را درک کند. از فواید درون‌متنی کاربرد روایت در غزل آن است که این نوع شعر در نسبت با غزل غیرروایی انسجام ساختاری بیشتری دارد و از این راه به‌ویژه با شیوه گفت‌گو غزل هنری‌تر می‌شود و ساختی نمایش گونه می‌یابد (روحانی و منصوری، ۱۳۸۶: ۱۱۶). این کارکردهای روایت سبب اهمیت و ارزش آن در متون ادبی از جمله داستان و شعر شده است. به این دلیل هدف از این پژوهش توصیف چگونگی داستان‌وارگی غزل‌های سعدی و معرفی الگوهای روایتگری در غزل- داستان‌های اوست و ضرورت دارد که این جنبه از هنرنمایی سعدی و توجه او به روایتگری در قالب غزل مورد ردیابی و بررسی قرار گیرد.

۳-۱- روش تفصیلی تحقیق

روش این تحقیق از نوع توصیفی- تحلیلی با رویکرد روایت‌شناسانه و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است. اطلاعات جمع‌آوری شده در این پژوهش با روش تحلیل محتوا پردازش می‌شود. قلمرو این تحقیق غزلیات سعدی است که پس از جدا کردن غزل- داستان‌ها ساختار و الگوی روایت در آن‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. لازم به ذکر است که نمودار ساختار قصه در کتاب تحلیل بوطیقای قصه در غزلیات شمس (گراوند، ۱۳۸۸). در ساختار روایی غزل‌ها در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است.

۴-۱- پیشینه تحقیق

از پژوهش‌هایی که دربارهٔ غزلیات سعدی اجرا شده است، می‌توان به رسالهٔ دکتری ویژگی‌های سبک غزلیات سعدی (ایران‌زاده، ۱۳۸۰) و پایان‌نامهٔ بررسی سازوکارهای زیباشناسی در غزلیات سعدی (مهدی‌نیا، ۱۳۸۳) اشاره کرد. همچنین مقاله‌های «تحلیلی بر کاربرد هنری فعل در غزل‌های سعدی» (ایران‌زاده، ۱۳۸۲) و «دگرگونی سعدی در غزل» (حیدری، ۱۳۹۲) از پژوهش‌هایی است که دربارهٔ غزل سعدی نوشته شده است. اما تا کنون تحقیقی مستقل دربارهٔ ساختار غزل‌های روایی سعدی و الگوهای روایی آن منتشر نشده است، از این رو ضرورت دارد که غزل‌های سعدی از این دیدگاه مورد بررسی قرار گیرند.

۲- الگوهای روایی غزل‌های سعدی

گنجاندن تمامی روایت‌های غزلیات سعدی در یک الگوی مشترک کاری بسیار دشوار و تا حدودی غیرممکن است. اما می‌توان چند روایت را - که شباهت بیشتری به هم دارند- در یک دسته قرار داد و ساختار مشترک آن‌ها را نشان داد. هر روایت سه بخش دارد: یکی وضعیت آغازین که معمولاً به صورت وصفی است و در آن به معرفی اشخاص یا محیط روایت پرداخته می‌شود. این بخش می‌تواند در تقدیر باشد و به آن اشاره نشود. بخش دوم حادثه یا حوادث اصلی است که شالودهٔ روایت غزل بر آن استوار است. سومین بخش نتیجه یا پیامد داستان و روایت است (گراوند، ۱۳۸۸: ۹۱) که این تقسیم‌بندی در بررسی غزل‌ها نیز اساس قرار داده شده است. بر این اساس سه الگو یا ساختار مشترک در بیشتر روایت‌های غزلیات سعدی دیده می‌شود.

۱-۲- الگوی اول: حکایت

در این الگو شاعر به بیان ماجرای می‌پردازد یا حکایتی را تعریف می‌کند. از آنجاکه قالب غزل با محدودیت ابیات مواجه است، گاه شاعر با تلمیحاتی که به کار می‌گیرد، با ایجاز به حوادث اشاره می‌کند، همچون غزل زیر که در ابیات اول تا چهارم به داستان‌های عاشقانه اشاره دارد و سپس ماجرای عشق خود را بیان می‌کند:

فرهاد را چو بر رخ شیرین نظر فتاد	دودش به سر درآمد و از پای درفتاد
مجنون ز جام طلعت لیلی چو مست شد	فارغ ز مادر و پدر و سیم و زر فتاد
رامین چو اختیار غم عشق ویس کرد	یکبارگی جداز کلاه و کمر فتاد

و امق چو کارش از غم عذرا به جان رسید	کارش مدام با غم و آه سحر فتاد
زین گونه صد هزار کس از پیر و از جوان	مست از شراب عشق چو من بی‌خبر فتاد
بسیار کس شدند اسیر کمند عشق	تنها نه از برای من این شور و شرفتاد
روزی به دلبری نظری کرد چشم من	ز آن یک نظر مرا دو جهان از نظر فتاد
عشق آمد آن چنان به دلم در زد آتشی	کز وی هزار سوز مرا در جگر فتاد
بر من مگیر اگر شدم آشفته دل ز عشق	مانند این بسی ز قضا و قدر فتاد
سعدی ز خلق چند نهان راز دل کنی	چون ماجرای عشق تو یک‌یک به در فتاد

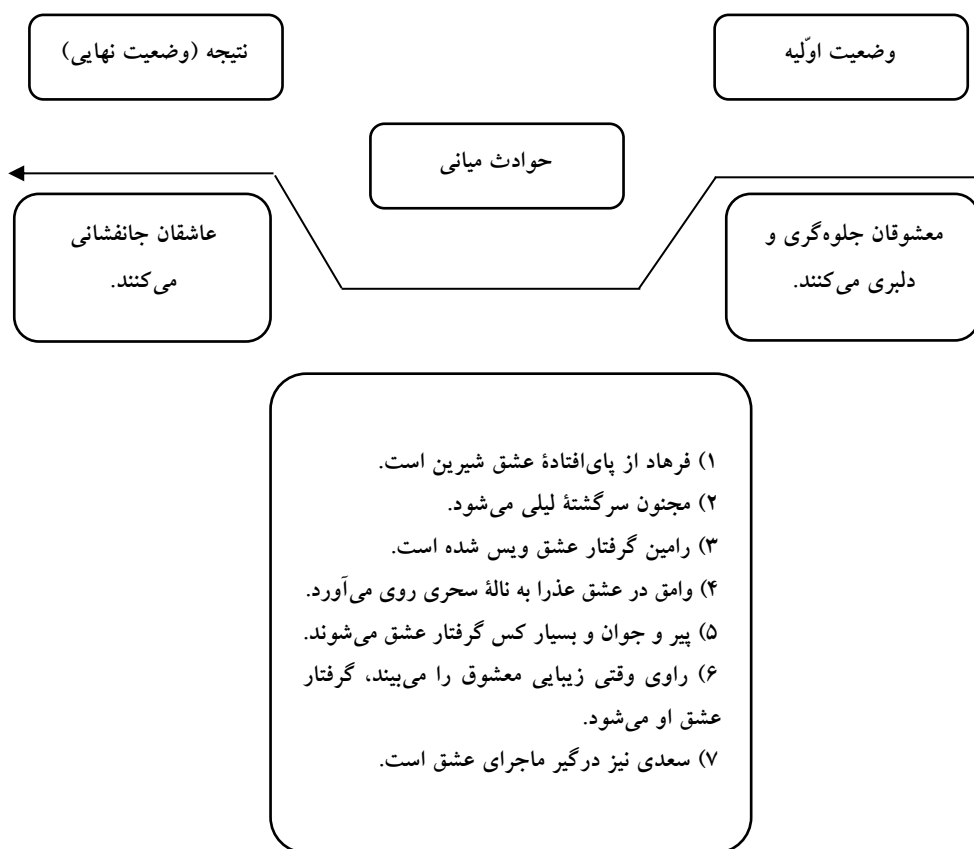
(سعدی، ۱۳۸۵: ۴۴۸، غزل ۱۵۶)

در این غزل سعدی ابتدا روایت‌های آشنای دلدادگی شیرین و فرهاد، مجنون و لیلی، ویس و رامین و وامق و عذرا را بیان می‌کند. اما از بیت هفتم تا پایان غزل حکایت عشق خود را مطرح می‌کند. درونمایه این غزل عشق و شور و شوق ناشی از آن است. زاویه دید این غزل از نوع سوم شخص و دانای کل است. در بیت هفتم با کلمه روزی به زمانی عام اشاره می‌کند.

شخصیت‌های این غزل عبارت‌اند از:

فرهاد (عاشق): شخصیت فرعی، (نقش: عاشقی، جانفشانی)
 شیرین (معشوق): شخصیت فرعی، (نقش: جلوه‌گری)
 مجنون (عاشق): شخصیت فرعی، (نقش: عاشقی، سرگشتگی)
 لیلی (معشوق): شخصیت فرعی، (نقش: جلوه‌گری)
 مادر و پدر مجنون: شخصیت فرعی، (نقش: ناظری)
 رامین (عاشق): شخصیت فرعی، (نقش: عاشقی، ترک قدرت‌های دنیایی)
 ویس (معشوق): شخصیت فرعی، (نقش: دلبری)
 وامق (عاشق): شخصیت فرعی، (نقش: عاشقی، شب‌بیداری)
 عذرا (معشوق): شخصیت فرعی، (نقش: دلبری)
 پیر و جوان: شخصیت فرعی، (نقش: عاشقی)
 بسیار کس: شخصیت فرعی، (نقش: عاشقی)
 من (راوی): شخصیت دوم یا مکمل (نقش: عاشقی)

دلبر (معشوق): شخصیت فرعی، (نقش: جلوه‌گری)
 عشق: شخصیت اصلی (قهرمان)، (نقش: ایجاد آتش درون و آشفته‌گی دل)
 سعدی: شخصیت فرعی، (نقش: رازداری، عاشقی)
 در نمودار شماره ۱ ساختار روایی این غزل آمده است.



نمودار شماره ۱: ساختار روایی غزل ۱۵۶

در غزل زیر محور روایت شرح حوادث دیدار با معشوق است:

سر مست ز کاشانه به گلزار برآمد
 غلغل ز گل و لاله به یکبار برآمد
 مرغان چمن نعره‌زنان دیدم و گویان
 زین غنچه که از طرف چمنزار برآمد

و آتش به سر غنچه گلنار برآمد	آب از گل رخساره او عکس پذیرفت
آوازه‌اش از خانه خمّار برآمد	سجاده نشینی که مرید غم او شد
از چله میان بسته به زنار برآمد	زاهد چو کرامات بت عارض او دید
اندر نظر هر که پریوار برآمد	بر خاک چو من بی دل و دیوانه نشاندش
دیبای جمال تو به بازار برآمد	من مفلس از آن روز شدم کز حرم غیب
آن کام میسر شد و این کار برآمد	کام دلم آن بود که جان بر تو فشانم
کز باغ دلش بوی گل یار برآمد	سعدی چمن آن روز به تاراج خزان داد

(همان: ۴۷۳، غزل ۲۱۴)

این روایت حاکی از آن است که معشوق زیبای راوی از خانه‌اش به سوی چمنزار می‌رود. وقتی او به چمنزار می‌رسد، گل سرخ و گل لاله از زیبایی جمال او حیرت زده می‌شوند و شور و غوغایی در آن‌ها به وجود می‌آید.

درونمایه این غزل جلوه‌گری و دلبری معشوق است و در آن به مدح زیبایی معشوق پرداخته شده است.

زاویه دید این غزل از نوع متغیّر است چراکه از سوم شخص به اول شخص تغییر می‌کند. مکان وقوع حادثه نیز گلزار است.

شخصیت‌های این غزل عبارت‌اند از:

معشوق: شخصیت اصلی (قهرمان)، (نقش: جلوه‌گری)

راوی (عاشق): شخصیت دوم یا مکمل، (نقش: عاشقی، جانفشانی، نیاز، کامیابی)

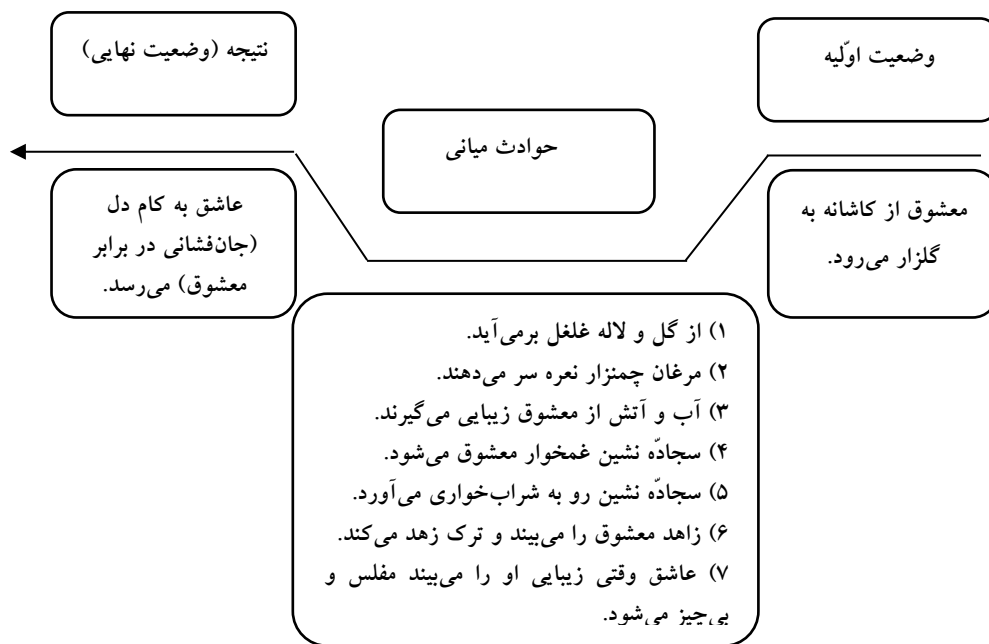
گل و لاله: شخصیت‌های فرعی اول (نقش: غلغله و شورافکنی، عاشقی)

مرغان چمن: شخصیت فرعی دوم (نقش: نعره‌زنی، عاشقی)

سجاده‌نشین: شخصیت فرعی سوم (مقابل)، (نقش: عاشقی، ترک دین، میخوارگی)

زاهد: شخصیت فرعی چهارم (مقابل)، (نقش: عاشقی، ترک زهد)

در نمودار شماره ۲ ساختار روایی این غزل آمده است.



نمودار شماره ۲: ساختار روایی غزل ۲۱۴

۲-۲- الگوی دوم: توصیف

در این الگو محور حوادث بر توصیف یا وصف‌الحال است. در حقیقت وصف شرایط، ویژگی‌ها و وضعیت خود عاشق یا توصیف حالات و محاسن معشوق بیان می‌شود. همچنین ممکن است شاعر به توصیف چیزی غیر از خود و معشوق بپردازد؛ مورد توصیف ممکن است جاندار یا بی‌جان باشد، اما در هر صورت شاعر حال و احوال، شرایط و وضعیت آن را توصیف می‌کند. مانند غزل زیر که وصف نامه معشوق است:

وان نقل حدیث از آن دهان است
 از ساحت یار مهربان است
 گفتی که سر گلابدان است
 کش نافه مشک در میان است

این خط شریف از آن بنان است
 این بوی عبیر آشنایی
 مهر از سرنامه برگرفتم
 قاصد مگر آهوی ختن بود

وین خود چه کفایت بیان است؟	این خود چه عبارت لطیف است؟
کز منطق آن شکرشان است	معلوم شد این حدیث شیرین
کز جانب ماه آسمان است	این خط به زمین نشاید انداخت
کاین عیش نه عیش جاودان است	روزی برود روان سعدی
از تن برود سخن روان است	خرم تن او که چون روانش

(همان: ۴۱۵، غزل ۸۰)

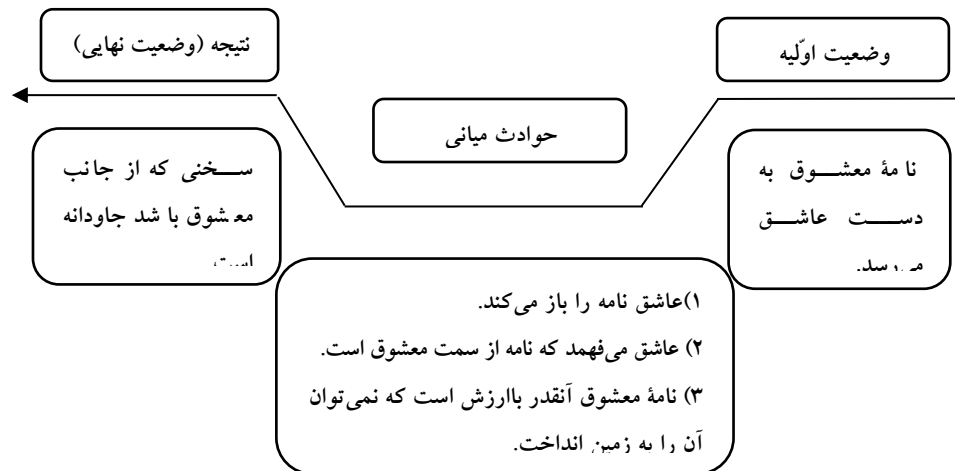
این غزل در وصف نامه معشوق است؛ نامه‌ای که از نظر راوی گویا قاصد آن از سرزمین ختن آمده که چنین بوی مشک می‌دهد. درونمایه این غزل وصف نامه معشوق و زاویه دید آن از نوع سوم شخص یا دانای کل است. مکان و زمان آن هم نامعلوم و شخصیت‌های آن عبارت‌اند از:

نامه معشوق: شخصیت اصلی (قهرمان)، (نقش: جلوه‌گری)

راوی (عاشق): شخصیت دوم یا مکمل (نقش: عاشقی)

قاصد: شخصیت فرعی (یارِ یگر)، (نقش: نامه‌رسانی)

در نمودار شماره ۳ ساختار روایی این غزل آمده است.



نمودار شماره ۳: ساختار روایی غزل ۸۰

غزل زیر در وصف معشوق است:

در دست گرفته جام باده	سرمست بتی لطیف ساده
بسته کمر و قبا گشاده	در مجلس بزم باده نوشان

افتاده زمین به حضرت او	گردونش به خدمت ایستاده
خورشید و مهش به خوب‌رویی	سر بر خط بندگی نهاده
خورشید که شاه آسمان است	در عرصه حسن او پیاده
وه وه که بزرگوار حوریست	از روزن جنت اوفتاده
لعلش چو عقیق گوهر آگین	زلفش چو کمند تاب داده
در گلشن بوستان رویش	زنگی بچگان ز ماه زاده
سعدی نرسد به یار هرگز	کاو شرمگن است و یار ساده

(همان: ۵۹۸، غزل ۴۹۰)

درونمایه این غزل وصف زیبایی‌های معشوق است، زیبارویی مست که زمین در پیشگاه او و آسمان به خدمت او درآمده و خورشید و ماه بنده او شده‌اند. حوری زیبارویی که لبانش مانند عقیق، موهایش مانند کمند تاب‌داده و صورتش همچون گلستان است. زاویه دید این روایت از سوم شخص و دانای کل و مکان روایت مجلس بزم است. شخصیت‌های این روایت عبارت‌اند از:

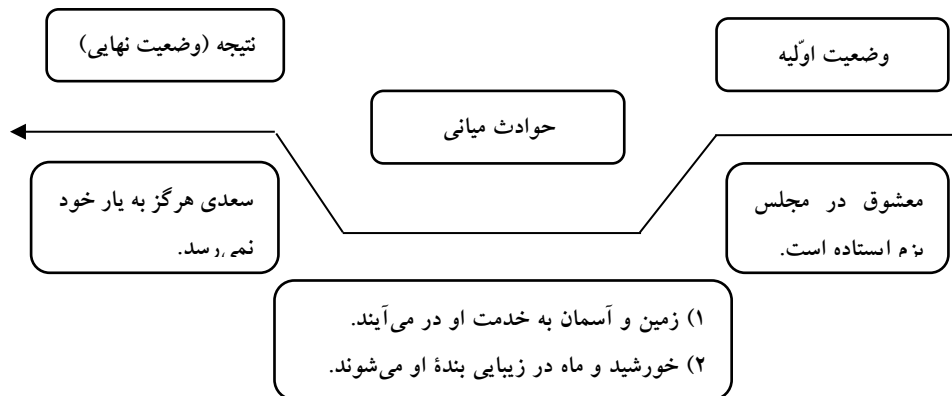
معشوق: شخصیت اصلی (قهرمان) - (نقش: شراب‌دهی، بزم‌آرایی)

راوی (عاشق): شخصیت دوم یا مکمل (ناظر)

خورشید: شخصیت فرعی اول (ناظر) - (نقش: بندگی معشوق)

ماه: شخصیت فرعی دوم (ناظر) - (نقش: بندگی معشوق)

در نمودار شماره ۴ ساختار روایی این غزل آمده است.



نمودار شماره ۴: ساختار روایی غزل ۴۹۰

۳-۲- الگوی سوم: خطاب

بسیاری از غزل‌های سعدی بر خطاب استوار است. در این الگو راوی کسی را مورد خطاب قرار می‌دهد و با او سخن می‌گوید. این الگو هرگونه کلام و گفت‌وگو بین عاشق و معشوق، عاشق با رقیب، عاشق با غیر (جاندار یا بی‌جان) و گفت‌وگوهای درونی (حدیث نفس) را نیز شامل می‌شود. البته در غزل سعدی معمولاً گفت‌وگوی دوطرفه شکل نمی‌گیرد و فقط ممکن است کلام کوتاهی رد و بدل شود. برای نمونه سعدی در غزل ۱۴۴ خطاب به معشوق می‌گوید:

ای که رحمت می‌نیاید بر منت / آفرین بر جان و رحمت بر تنت

و در ادامه غزل از زیبایی معشوق سخن می‌گوید، تا اینکه در ابیات پایانی گفت‌وگوی کوتاهی

شکل می‌گیرد:

گفتم از جورتم بریزم خون خویش / گفت خون خویشتن در گردنت

گفتم آتش درزتم آفاق را / گفت سعدی درنگیرد با منت (همان: غزل ۱۴۴)

غزل‌های روایی‌ای که شاعر در آن‌ها صراحتاً معشوق را از آغاز تا پایان غزل مخاطب خود قرار داده است، در این دسته جای می‌گیرند. در این گونه غزل‌ها ممکن است پاسخی از طرف معشوق به عاشق داده نشود، اما این غزل‌ها نسبت به غزل‌های روایی دیگر بیشتر حس مخاطب قرار دادن را در خواننده ایجاد می‌کنند. غزل زیر نمونه‌ای از غزل‌هایی است که سعدی در آغاز مدعی عاشقی را مورد خطاب قرار می‌دهد و بعد با معشوق سخن می‌گوید. معشوق در انتهای غزل جوابی کوتاه برای او دارد:

از آن به قوت بازوی خویش مغروری
میسرت نشود عاشقی و مستوری
که در بهشت نباشد به لطف او حوری
اگرچه سرو نباشد به رو گل سوری
که خوب منظری و دلفریب منظوری
چنان که در شب تاریک پاره نوری
کس از خدای نخواهد شفای رنجوری
که بی‌شراب گمان می‌برد که مخموری

تو در کمند نیفتاده‌ای و معذوری
گر آنکه خرمن من سوخت با تو پردازد
بهشت روی من آن لعبت پری رخسار
به گریه گفتمش ای سرو قد سیم اندام
درستخویی و بدعهدی از تو نپسندند
تو در میان خلایق به چشم اهل نظر
اگر به حسن تو باشد طیب در آفاق
ز کبر و ناز چنان می‌کنی به مردم چشم

من از تو دست نخواهم به بی‌وفایی داشت
 ز چند گونه سخن رفت و در میان آمد
 به خنده گفت که سعدی سخن دراز مکن
 چوسایه هیچ کس است آدمی که هیچش نیست
 تو هر گناه که خواهی بکن که مغفوری
 حدیث عاشقی و مفلسی و مهجوری
 میان تهی و فراوان سخن چو تنبوری
 مرا از این چه که چون آفتاب مشهوری؟
 (همان: ۶۳۶، غزل ۵۷۳)

راوی در این غزل ابتدا شخصی مغرور و مدعی عاشقی را مورد خطاب قرار می‌دهد و سپس به معشوق خطاب می‌کند و با او سخن می‌گوید تا اینکه معشوق به او پاسخ می‌دهد که سعدی اینقدر سخن مگو چراکه تو مانند تنبور درونت خالی است ولی پر از سرو صدا هستی. درونمایه این غزل بیان ادعای عاشقی و زاویه دید آن از نوع تک‌گویی بیرونی است.

شخصیت‌های این غزل عبارت‌اند از:

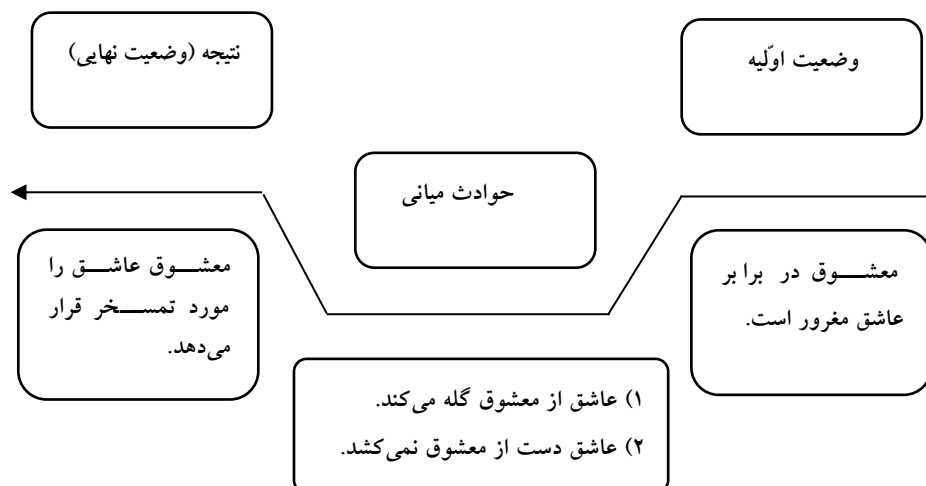
راوی (عاشق): شخصیت اصلی (قهرمان) - (نقش: نیاز و طلب - گله‌مندی)

معشوق: شخصیت دوم یا مکمل (نقش: بی‌نیازی - بی‌توجهی - طرف گفت‌وگو)

حوری: شخصیت فرعی اول (نقش: زیبایی)

اهل نظر: شخصیت فرعی دوم (نظاره‌گر) - (نقش: مشاهده‌گری)

در نمودار شماره ۵ ساختار روایی این غزل آمده است.



نمودار شماره ۵: ساختار روایی غزل ۵۷۳

نمونه‌ای دیگر از الگوی خطاب غزل زیر است که راوی از آغاز تا پایان، معشوق خود را مورد خطاب قرار داده است:

دوست دارم که پوشی رخ همچون قمرت	تا چو خورشید نبینند به هر بام و درت
جرم بیگانه نباشد که تو خود صورت خویش	گر در آینه بینی برود دل ز برت
جای خنده‌ست سخن گفتن شیرین پشت	کآب شیرین چو بخندی برود از شکر
راه آه سحر از شوق نمی‌یارم داد	تا نباید که بشوراند خواب سحر
هیچ پیرایه زیادت نکند حسن تو را	هیچ مشاطه نیاراید از این خوب‌ترت
بارها گفته‌ام این روی به هر کس منمای	تا تأمل نکند دیده هر بی‌بصرت
بازگویم نه که این صورت و معنی که تورا	نتواند که بیند مگر اهل نظرت
راه صد دشمنم از بهر تو می‌باید داد	تا یکی دوست بینم که بگوید خیرت
آنچنان سخت نیاید سر من گر برود	نازینا که پریشانی مویی ز سرت
غم آن نیست که بر خاک نشیند سعدی	زحمت خویش نمی‌خواهد بر رهگذرت

(همان: ۳۹۵، غزل ۳۵)

سعدی خطاب به معشوق خود می‌گوید: می‌خواهم که چهره زیبایت را بپوشانی تا به مانند خورشید همه کس به چهره‌ات نگاه نکنند. درونمایه این غزل مدح زیبایی معشوق است و زاویه دید آن از نوع تک‌گویی بیرونی است. زمان و مکان نامعلوم است.

شخصیت‌های این غزل عبارت‌اند از:

راوی (عاشق): شخصیت اصلی (قهرمان) - (نقش: درخواست کردن)

معشوق: شخصیت دوم یا مکمل (نقش: زیبایی و دلبری)

بیگانه: شخصیت فرعی اول (نقش: عاشقی)

شیرین: شخصیت فرعی دوم (نقش: معشوقی)

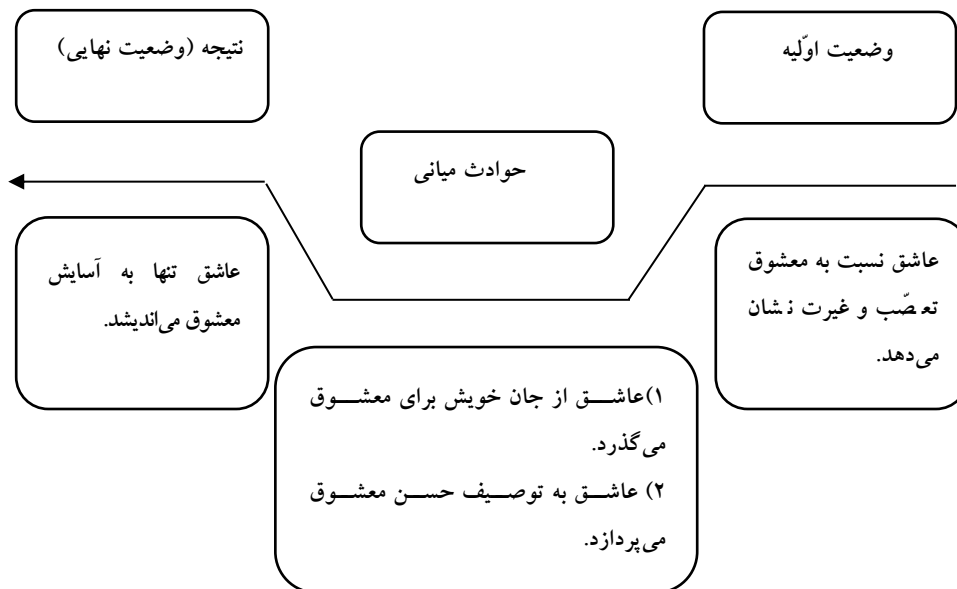
شکر: شخصیت فرعی سوم (نقش: معشوقی)

مشاطه: شخصیت فرعی چهارم (دخالتگر) - (نقش: آراستن)

بی‌بصر: شخصیت فرعی پنجم (ناظر) - (نقش: بی‌بصیرتی)

اهل نظر: شخصیت ششم (ناظر) - (نقش: بصیرت)

دشمن: شخصیت فرعی هفتم (مخالف) - (نقش: دشمنی و شرارت)
 دوست: شخصیت فرعی هشتم (یارِ یگر) - (نقش: خبررسانی)
 در نمودار شماره ۶ ساختار روایی این غزل آمده است.



نمودار شماره ۶. ساختار روایی غزل ۳۵

۳- نتیجه

این پژوهش - که با هدف بررسی ساختار روایی غزلیات سعدی انجام شد - نشان می‌دهد که روایت‌ها به صورتی کم‌رنگ در غزلیات سعدی جای گرفته‌اند و هدف سعدی در غزلسرایی روایتگری به معنای خاص آن نبوده است، اما به دلیل اینکه او با ساختار روایی کاملاً آشناست، گاه از این توانایی در غزل‌های خود نیز بهره می‌گیرد.

در مورد کاربرد عناصر روایت در غزلیات روایی سعدی می‌توان گفت که صحنه‌پردازی در غزلیات سعدی چشمگیر نیست، اما توصیف زمان و مکان ماجرا به صورت فشرده و محدود به

چشم می‌خورد، مثلاً با بیان کلماتی همچون دوش، سحر، امروز و صبح به زمان و با به‌کارگیری کلماتی مانند منزل، بازار، صحرا، چمنزار و گلزار به مکان وقایع اشاره می‌کند که اغلب مکان‌هایی عمومی است. زاویه دید در غزلیات سعدی بیشتر به صورت تک‌گویی بیرونی و گاه نیز متغیر است و با چرخش زاویه دید مواجه می‌شویم، مثلاً با روایت سوم شخص آغاز می‌شود و در میانه به شیوه اول شخص تغییر می‌کند. مهم‌تر از همه شخصیت‌پردازی‌های متنوعی است که در دسته‌ای از غزلیات سعدی به چشم می‌خورد. شخصیت‌های روایت‌های سعدی بیشتر عاشق و معشوق‌اند، اما گاه شخصیت‌هایی همچون رقیب، دشمن، حسود و ... نیز حضور دارند. گاه در یک غزل با شخصیت‌های اصلی و فرعی مختلفی روبه‌رو می‌شویم که تعداد آن‌ها حتی به ده شخصیت نیز می‌رسد. درونمایه غزلیات روایی سعدی مانند سایر غزلیاتش بیشتر عاشقانه است و معشوق - که معمولاً شخصیت مکمل غزلیات اوست و در بیشتر غزل‌ها حضور چشمگیری دارد - معشوقی زمینی است. در مجموع می‌توان سه الگو را در میان غزلیات روایی سعدی نشان داد: خطاب، حکایت و توصیف. او در بسیاری از غزلیاتش معشوق یا خود را طرف خطاب قرار می‌دهد. گفت‌وگو در غزلیات سعدی معمولاً کوتاه است و از چند بیت تجاوز نمی‌کند. در برخی دیگر از غزل‌های روایی سعدی حادثه یا ماجرای روایت می‌شود که گاه با تلمیح نیز همراه است. توصیف دیدار با معشوق و شرح زیبایی‌های او، وصف‌الحال خود یا معشوق و شرح غم هجران از دیگر الگوهای است که در میان غزل سعدی مشهود است. البته باید تأکید کرد که گرایش و توجه سعدی به موضوعات عاشقانه و بیان احساسات و عواطفی که در لحظه بر او غلبه داشته است، او را بیشتر به سمت بیان روایت حال خود و همچنین روایت اوصاف و احوال معشوق سوق داده است.

۴- منابع

- ۱- ایران‌زاده، نعمت‌الله، ویژگی‌های سبک غزلیات سعدی، رساله دکتری دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۰.
- ۲- _____، تحلیلی بر کاربرد هنری فعل در غزل‌های سعدی، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۲، صص ۳۷-۶۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۲.
- ۳- حسن‌لی، کاووس، رستاخیز سخن در بوستان، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره ۳۴، صص ۷۴-۸۵، بهار ۱۳۸۱.

- ۴- حق شناس، علی محمد، دوباره می‌سازمت وطن، کارنامه، ۱۳۸۱.
- ۵- حیدری، علی، دگرگونی سعدی در غزل، پژوهشنامه ادب غنایی، سال یازدهم، شماره ۲۱، صص ۸۳-۱۰۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲
- ۶- حیدری، مریم، بررسی ساختار روایی در غزل فارسی، فصلنامه زبان و ادب، شماره ۳۱، صص ۳۰-۴۶، بهار ۱۳۸۶.
- ۷- خلیلی جهانتیغ، مریم؛ بارانی، محمد و مهدی دهرامی، ارتباط برون‌متنی و درون‌متنی غزلیات سعدی و عماد فقیه کرمانی، فصلنامه بوستان ادب، سال دوم، شماره ۴، صص ۷۹-۹۷، زمستان ۱۳۸۹.
- ۸- داد، سیمما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید، ۱۳۷۵.
- ۹- روحانی، رضا و احمدرضا منصور، غزل روایی و خاستگاه آن در شعر فارسی، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۸، صص ۱۰۵-۱۲۱، بهار و تابستان ۱۳۸۶.
- ۱۰- سعدی شیرازی، شیخ‌مصلح‌الدین، غزلیات، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۵.
- ۱۱- شمشیرگرها، محبوبه، غزل سعدی؛ شعر حضور و خطاب (بررسی دو عنصر حضور و خطاب در غزلیات سعدی)، فصلنامه پژوهشگران فرهنگ، شماره ۲۵، صص ۱۱۹-۱۴۷، ۱۳۸۸.
- ۱۲- گراوند، علی، بوطیقای قصه در غزلیات شمس، تهران: معین و مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۸۸.
- ۱۳- منتشلو، معصومه و پارسا یعقوبی جنبه‌سرایبی، جریان زمان و انسجام برآمده از آن در روایت شیخ صنعان عطار، پژوهشنامه ادب غنایی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال ۱۵، شماره ۲۸، صص ۱۸۶-۱۶۹ بهار و تابستان ۱۳۹۶.
- ۱۴- مهدی‌نیا، محسن، بررسی سازوکارهای زیباشناسی در غزلیات سعدی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه گیلان، ۱۳۸۳.